

تعطیلات تابستان و روش آموزش



م. وکیلان

۲- گروهی که در درس یادروسی تجدیدی خواهند داشت و تصمیم گرفته‌اند که در کلاسهای تجدیدی ثبت نام نمایند .

۳- گروهی که در کلیه امتحانات خود موفق خواهند بود و در نظر دارند که در کلاسهای تقوینی شرکت جویند .

۴- و بالاخره ، گروهی که برنامه منظم و معینی برای خود نخواهند داشت (اعم از دانش آموزان قبولی ، تجدیدی یا مردودی) .

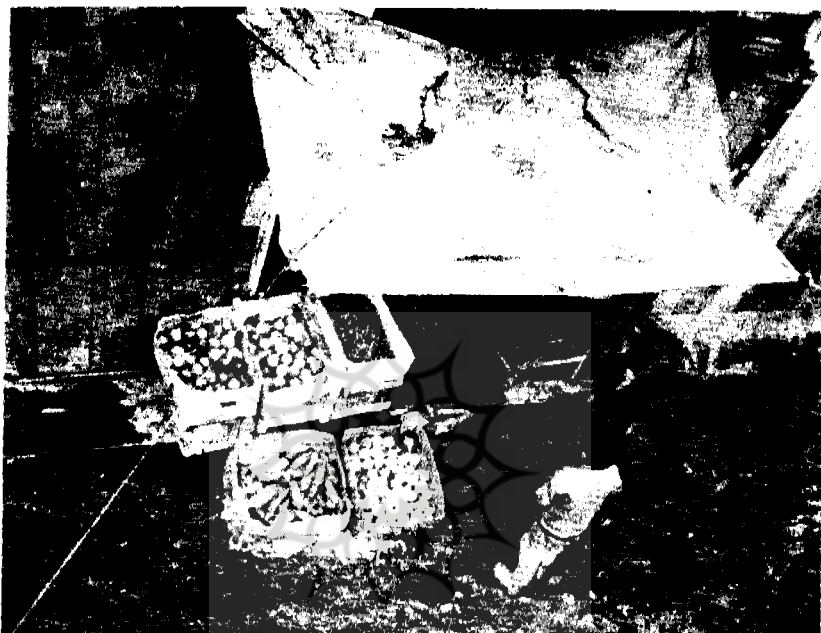
گروه اخیر که اکثریت را تشکیل می دهند و

با پایان رسیدن سال تحصیلی و شروع تعطیلات تابستانی ، دانش آموزان را می توان از لحاظ برنامه‌ای که برای گذراندن تعطیلات خود در نظر گرفته‌اند به گروه‌های زیر تقسیم کرد :

۱- گروهی که تمام تابستان را در خدمت پدر یا سرپرست خانواده خواهند بود و آنها را در کارهای و وظایف روزانه یاری خواهند کرد یا اینکه به منظور حیران کمبود درآمد خانواده درصدد یافتن و انجام کاری برای خود خواهند بود .

کردن از هرگونه کار مربوط به خانه از خصوصیات بارز این دسته از دانش‌آموزان بود. و سرانجام، سروبا شکستن برای مشاهده فیلم های متدل و مطالعه روزنامه‌ها و کتابهای بی محتوا و کمراه

همچنین سایر گروههای فوق‌المراتب بطور صحیح هدایت، رهبری و ارشاد نکردند سبب هدر رفتن نیروی عظیم و خارق العاده‌ای که می‌تواند سازنده و سرنوشت ساز باشد خواهند کردید.



کننده، ایجاد مزاحمت برای مغازه‌داران و عابرین کوچه و محله و شکستن شیشه‌های منازل مردم را می‌توان پارهای از سرگرمیهای این قسب دانش‌آموزان بشمار آورد.

به عده کنیری از اولیاء هم چنین فهمیده شده بود که فرزندان آنها در طول سال در مدرسه به انجام تکالیف درسی خود مشغول بوده و در نتیجه قوای جسمی و روحی آنها تحلیل رفته و هدف اصلی

در گذشته‌ای نه چندان دور، برای بیشتر دانش‌آموزان تعطیلات تابستانی مفهومی جز فراغت از مدرسه، رهایی از تکالیف شبانه، وقت کشی، بیکاری، و لکردی و تن پروری نداشت. تانیمه‌های روز خوابیدن، خیابان گردی و ناپاسی از شب را بیدار ماندن قسمتی از برنامه‌های روزانه آنها را تشکیل می‌داد. عدم احساس مسئولیت، نوع‌های بی مورد و بی جا فرار از انجام امور شخصی و شانه‌خالی

تعطیلات تابستان چیزی جز استراحت کردن فرزند آنها و آماده شدن برای سال بعد نمی باشد. در نتیجه، این قبیل اولیاء در برابر محبت به فرزندان خود و دلجوئی و نوازش آنان تا به آنجا پیش می رفتند که حتی آنها را از انجام کارهای شخصی روزانه منع کرده و تمام کارهایشان را گاه خود با میل و رغبت انجام می دادند و بقول معروف نمی گذاشتند که فرزندان شان دست به سیاه و سفید بزنند.

دراکثر مدارس هم، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، این فکر را در دانش آموزان پرورش می دادند که تابستان مخصوص دانش آموزان زرتنگ و ساعی است که تجدیدی ندارند و تمام تابستان را به استراحت خواهند پرداخت. برعکس دانش آموزانی که تجدیدی خواهند داشت تابستان خود را صرف مطالعه دروس تجدیدی خواهند نمود و بنابراین استفاده ای از تعطیلات تابستان نخواهند برد.

در نتیجه چنین برداشتهایی از تعطیلات تابستان و اشاعه آنها توسط اولیاء، مربیان و دانش آموزان همچنین ناکید زیاده از حد روی کارهای فکری و ذهنی و خصوصا "تلنبار ساختن ذهن از محفوظات و یادگیری های طوطی وار و اهمیت خارج از واقعیت به تحصیلات دانشگاهی و کم جلوه دادن ارزش کارهای یدی، هم در نظر فرد و هم

در تاء مین نیازمندیهای جامعه، بی سبب نبود که بقولی دانش آموز روستائی بسا داشتن چند کلاس سواد از اینکه هنگام عبور از کوچه باغها همراه پدر خود که بیلی به دوش گرفته و عازم باغ یا زمین کشت و آبیاری بود دیده شود خجالت می کشید. همچنین دانش آموز شهری به انحاء مختلف می کوشید که از حضور در مغازه پدر خود که نجاری، آهنگری، لوله کشی، مکانیکی و غیره بود ظفر هرود زیرانی خواست که دوستان و یا همکلا سیهای او بدانند که پدرش پشت میز نشین نیست و یا اینکه فاقد کار دولتی است.

اولیاء صنعتگر و صاحبان مشاغل غیر دولتی ترجیح می دادند کسان دیگری غیر از فرزندان خود به کار در کارگاه خویش بگمارند و فرزندان خود را تشویق می کردند که به تحصیلات خود ادامه دهند و بسه دانشگاه وارد شوند و شغل پشت میز نشینی برای خود دست و پا کنند. و تعداد کسانی که با مدارک دانشگاهی در رشته های مختلف کشاورزی، با فرسکهها فاصله دور از محل کشت و کار، پشت میز نشین شده بودند نیز کم نبود.

اکنون که هدف خودکفائی در تمام زمینه ها وی نیازی از بیگانگان می باشد و به کارهای صنعتی و تولیدی تاکید بیشتری می گردد و اهمیت و ارزش کار در زندگی فرد و جامعه روز به روز نمایان تر

و مورد توجه زبانداری قرار می گیرد و طرح‌های کوناگونی در زمینه‌های کسترس هر چه بیشتر هنرستانهای صناعی و کشاورزی و مراکز حرفه‌ای و تلفیق کار و درس پیشنهاد و کم‌کم به مرحله اجرا درمی‌آیند و دانش

حرفه‌ای بوده و قابل جذب در بازار کار باشد و چون گذشته محصرامتی به مدرک نیابند، چه بهتر که در ایام تابستان این هدف با توجه به استعدادها و توانایی‌ها و دویقیات دانش آموزان در خانه پیگیری گردد. رسترا تعطیلات تابستان فرصت کم نظیری است که اولیا می‌توانند فرزندان خود را از طریق:

۱- نسیم کار و تشویق آنان به پذیرش و انجام کارهای خانه

۲- واگذاری مسئولیت در اداره امور داخلی خانه و خریدهای خارج از خانه

۳- تسویق به قبول مسئولیت در زمینه بحاسبت درآمد و بحارج خانه

۴- مدردر کارهایی از قبیل لکه‌گیری، رنگ کاری در و سحره، کشیدن سیم‌تلن و رنگ

اخبار و هم‌چنین باغبانی و کلکاری.

۵- کمک به مادر در کارهای مربوط به آسیری، خیاطی و کلدوزی

۶- حضور در محل کسب و کار پدر و انجام نسیمی از وظائف

۷- تسویق آنها به نساب و مراجعه به صاحبان حرف و ساعل کوناگون

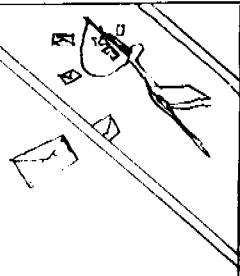
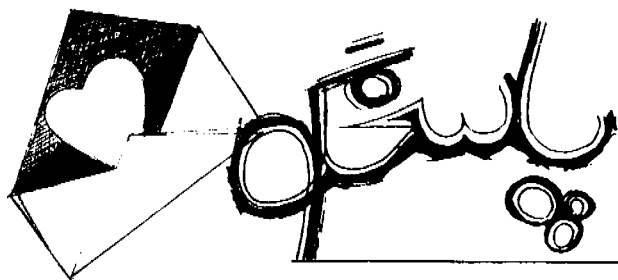
۸- برغب به فراگرفتن کارهای صنعتی فنی و هیری

۹- تسویق به شرکت در نهادهای و ارگانها

۱۰- مالاخره، برغب به قبول عضویت در کارهای داوطلبانه در مسجد



— آموزان در مدارس به فراگرفتن فن یا حرفه‌ای تشویق و عملاً " به کار دعوت می‌شوند و سعی براین است که دانش آموزان پس از فراغت از تحصیل قادر به انجام



آن خواهد بود و کوچکترین غفلت، کجایی را عوجاج را از پی می آورد. قرآن در روش تربیتی خود از همین مقوله استفاده کرده چنانچه در برابر اعمال نیک و بد وعده پاداش و کیفر داده است. تمام آیاتی که در برابر عمل نیک، وعده بهشت می دهد و در برابر اعمال بد، وعید دوزخ، از همین نوع است. در روش تربیتی قرآن، انسان میان دو قطب خوف و رجا و بیم و امید به سیر درجاده اعتدال هدایت و رهبری میگردد. مساله تعلیم و تربیت امر پیچیده ای است که نا آگاهی و کم حوصلگی و بی دقتی از جمله آفات آن بشمار می آید اگر ما در محیط آموزشگاه، انضباط را یک درس تلقی کنیم و در جهت آموزش آن از همه راههای ممکن بهره مند شویم و تمام لغزشها و پیشرفتهای انضباطی دانش آموز را در دفتری ثبت و ضبط نماییم و هر روز دفتری از ملکات فاضله بروی دانش آموز بکشاییم و او را به نیکبها توصیه و از ارتکاب زشتیها بازداریم؛ آثار تربیتی خود را مشاهده خواهیم کرد و نمره انضباط نشان دهنده

ولا يكونن المحسن والمسئ عندك بمنزله سواء فان في ذلك تزهيدا "لاهل الاحسان في الاحسان و تدريبا "لاهل الإساءه على الإساءه
"نهج البلاغه"

خواهر محترم خانم زهرا ستایش
با اهداء تحیت و سلام

نامه مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۶ شما واصل گردید و از اینکه در مشکلات تربیتی با ما مکتب فرمودید سپاسگزاریم. مقدمتسا باید عرض کنیم: تشویق و تنبیه یکی از لوازم تعلیم و تربیت می باشد و بدون آن، امر تعلیم و تربیت تحقق نمی پذیرد. بداین جمله که از نهج البلاغه نقل شد توجه فرمائید:

"نیکوکار و بد رفتار را به یک چشم منکرید چه، این روش موجب بی رغبتی نیکوکاران به نیکی و ترغیب بدکاران بر بدی می گردد." پس باید کوچکترین حرکت دانش آموز، تحت کنترل و بررسی مربی قرار گیرد چه در این زمان متری نهال نوری رامی ماند کسه رسیدگی و بذل توجه باغبان، موجب رشد

شخصیت انسانی و اسلامی متربی و موفقیت مربی خواهد بود وگرنه اگر بدون آموزش توقع داشته باشیم که دانش آموز چنین و چنان باشد خام اندیشی است و جز تباه کردن سرمایه عمر خود و دیگران کاری صورت نداده ایم خداوند به همه پدران و مادران و مربیان توفیق مطالعه و شناخت موضوع تربیت یعنی "انسان" را عنایت فرماید که با بینش عمیق بتوانیم موجودی را که در سردو راهی :

"اولنک هم شرالبریه - آیه عینه اولنک هم خیرالبریه - آیه ۷ بینه"
 قرارداد بطرف برترین شدن سوق داده و از سقوط در دره بدترین آفریدگان باز داریم .

امین یارب العالمین



برادرگرامی طصابر

باسلام و تشکر از جنابعالی به پاسخ سئوالاتی که مطرح کرده بودید می پردازیم :

۱- فدراسیون بین المللی اولیاء و مربیان در سال ۱۹۶۴ با شرکت نمایندگان ۲۵ کشور بنیان گذاری شد. آموزش اولیاء یکی از جنبه های اساسی فعالیت این فدراسیون می باشد. همه ساله گردهمایی با شرکت نمایندگان کشورهای علاقه مند در شهر سور فرانسه تشکیل می گردد .

هم اکنون بولتنی از سوی فدراسیون

بین المللی اولیاء و مربیان انتشار می یابد که حاوی خبرهای فدراسیون و رئوس برنامه ها و بررسی های انجام شده در زمینه های مختلف فعالیت آن می باشد. فدراسیون مذکور علاوه بر بولتن جزوات و کتابهایی نیز دارد که در صورت امکان از ترجمه مطالب مفید آن استفاده خواهیم کرد .

۲- طرح کاد با انتشار در این شماره پیوند مورد نظرخواهی اولیاء و مربیان قرار می گیرد .

در ضمن پیشنهادات شمانیز در هیئت تحریریه بررسی گردید و در حدتسوان به مورد اجرا گذارده خواهد شد .

موفق باشید



برادرگرامی حسن تقی زاده

سلام علیکم

نامه شما معلم گرانقدر که حاوی نکته مهمی در زمینه تربیت نسل نو پای کشورمان بود بدستمان رسید .

امیدواریم تمامی مربیان متعهد مسان به این امر توجه داشته باشند که ارتباط نزدیک و صمیمانه میان خانه و مدرسه یکی از اساسی ترین عوامل تربیت صحیح فرزندانمان می باشد .

داستانی دیگر



سه بعد از نصف شب بخانه خواهم رسید ...
آخر امروز اول ماه است شب جمعه باشد، اول
ماه هم باشد ببینید حضرت عبدالعظیم
چه خبر است ... سوزن می انداختی پائین
نمی آمد ...

— حالا چند شب جمعه دیگر از نذرت
باقی مانده است ...؟

— این دومین شب جمعه بود اگر
حاجتم برآورده شود شب جمعه سوم را
هر موقع میتوانم بروم لازم نیست که روز
اول ماه باشد ... خدا کند محمد آقا صحیح
و سالم از سفر برگردد ...

— انشاء الله که صحیح و سالم برمیگردد
تو چرا آنقدر نگران هستی ...؟ این دفعه
اول نیست که او بسفر رفته ...

— خاله جون دفعه اول نیست که به
سفر رفته اما نمیدانم چرا این دفعه من
اینقدر نگران هستم، دائم دلم شور میزند ...
اصلاً یک دلهره و اضطراب عجیب دارم ...
— انشاء الله که خیر است نگران

مباش ... حالا بلند شو بیا شام بخور ...
این بچه از وقتی تو رفتی لب به هیچ چیز
نزده، هی رفته پشت پنجره و آمده ...
صدایش کن نوازشش کن دلم برایش
میسوزد ... میگفت مامانم رفته کجا ...
چرا پس نمیاد ...؟

خدیجه خانم تعریف میکرد میگفت:
من آنشب خانه آنها مهمان بودم ...
آخر زهرا خانم خوابهای ناراحت کننده

ساعت ده شب را اعلام کرد، اما هنوز
زهرا نیامده بود، دخترک هفت ساله اش
مرتب پشت پنجره میرفت و بکوجه نگاه
میکرد تا اولین نفری باشد که بازگشت زهرا
را اعلام کند، همه افراد خانواده نگران
شده بودند، هرکس برای پیدا کردن او
راهی نشان میداد، یکی میگفت به کمیته
خبر بدهیم، دیگری میگفت به کلانتری
اطلاع بدهیم ... حتماً "بلائی بسر او
آمده ... سومی میگفت: بابا کمی صبر
داشته باشید، او بچه نیست، خودش هم
که ماشین ندارد که بگوئید تصادف کرده
حتماً" راهها شلوغ بوده ... بالاخره
بیداش میشود ... در همین اوضاع و احوال
که هرکس پیشنهادی میکرد و فاطمی کوچولو
در انتظار مادر خوابش نمیرد ناگاه زنگ در
بصدا درآمد همه باهم گفتند آمد ...
آمد ...

درباز شد و زهرا خانم وارد شد ... اما
چه زهرا خانمی ... خسته ... رنگ و روی
پریده ... لبهای خشک شده ... بینوا رمق
حرف زدن نداشت ... یک لیوان آب خنک
سرکشید و روی زمین ولو شد ...
همه سؤال میکردند چی شده بود ...؟
چرا اینقدر دیر آمدی ...؟

— چیزی نشده بود ... آنقدر جاده
شلوغ بود ... آنقدر ترافیک سنگین بود که
من فکر نمیکردم حالا هم برسم میگفتم دو

برای شوهرش دیده نذر کرده شب جمعه بحضرت عبدالعظیم برود وقتی هم که محمداقا برگشت باهم بزبارت حضرت عبدالعظیم بروند... خدا نذرش را قبول کند... من آنشب پس از مدت‌ها بخانه آنها رفته بودم و مرا بزور نگهداشتند... نمیدانم چرا بیخود و بی‌جهت آنقدر دلم برای زهرا خانم میسوزد.....

از این دیدار من با خدیجه خانم شش ماه کمتر یا بیشتر گذشت... نوروز این حسن را دارد که همه را بیاد همدیگر میاندازد منم که شنیدم روز پنجم عید همه بمنزل خدیجه خانم میروند موقع را معنتم شمردم و بانجا رفتم... همه جمع بودند کوچک و بزرگ... منم به جمع آنها پیوستم... وقتی درمیان جمع بودم ناخودآگاه بدنبال زهرا خانم میگشتم میخواستم او را ببینم و از حال و احوال شوهرش جويا شوم و ببینم که آیا نگرانش برطرف شده یا نه هرچه بیشتر چشم‌انداختم او را ندیدم... از خدیجه خانم سراغش را گرفتم... گفت:

روبرویت نشسته... ببین چی شده... فقط استخوانهایش باقیمانده... طفلک شوهرش مرد... هیچ‌کجا هم نمبرود... تمام وقت در خانه نشسته با این دخترش از خانه پایش را بیرون نمیگذارد، ترک همه فامیل و دوست و آشنا را کرده امروز هم من آنقدر باو اصرار کردم تا آمده... می‌بینی

تمام وقت توخودش است، مثل شمع میسوزد و آب میشود... البته اول‌ها اینطور نبود نمیدانم کی چی باو گفته که او ترک همه را کرده... هر وقت صحبت میشود میگوید من از فلانی خوشم می‌آید، الان میروم پهلویش جاباز میکنم شما برو بنشین با او صحبت کن بلکه حرفهای شما دراو اثر کند و از این انزوا و گوشه‌گیری بیرون بیاید... من رفتم پهلوی زهرا خانم نشستم و از اینکه اول او را نشناختم و دیر بسراغش آمدم عذرخواهی کردم... مرگ شوهرش را باو تسلیت گفتم آنگاه از هردری با او سخن گفتم... ابتدا که شروع به صحبت کرد، بغض گلویش را گرفته بود صدایش بسختی بیرون می‌آمد و دانه‌های اشک بروی گونه‌های استخوانیش غلتید و بزیر چانه‌اش ناپدید شد... این غم و اندوه که چون بارگران برشانه‌های ناتوان او سنگینی میکرد مرا سخت متاثر ساخت گفتمش:

عزیزم... دنیا تا بوده چنین بوده... هیچ چیز و هیچکس برای همیشه نمیماند و همه چیز و همه کس زوال پذیراند... همه کس عزیزانشان را از دست میدهد... این خاصیت طبیعت است که آنچه را به بشر داده از او بازمیستاند همانطور که جوانی و زیبائی و سمع و بصر را از بندگان میگیرد عزیزان دیگر را هم میگیرد... پدر، مادر فرزند برای چه کسی تا ابد باقیمانده همه چیز زوال‌پذیر است آنچه زوال نمیپذیرد

خالق ما ، خدای بزرگ ما است ما بندگان همگی فانی هستیم بقا فقط او راست عزیزم چرا اشک میریزی؟ برای چه اشک میریزی...؟ طبیعت را که نمیتوان عوض کرد پس باید با اوساخت و با او حرکت کرد... خانم عزیز داستانی برایت نقل میکنم شاید این داستان در شما اثر بگذارد درمن که خیلی اثر گذاشته است.....

"روزی در یکی از کلاسهای دبیرستان معلم ادبیات دیکته‌ای گفت ، این دیکته را از روی کتابی که میگفت تاریخ معجم است انتخاب کرده بود خوب بخاطرم هست که متن دیکته چنین بود :

گویند اسکندر در وقت وفات ارسطاطالیس را بخواند و گفت ای حکیم دانا پس از مرگ من در مجلسی که پسرکم می‌نشیند کسانی را دعوت کنید که داغ ندیده باشند. چند روزی پس از این وصیت اسکندر مرد و ارسطاطالیس مطلب را با مادر اسکندر در میان گذاشت و اعلان کردند کسانی در مرگ اسکندر میتوانند شرکت کنند که داغ ندیده باشند یعنی فرزند ، پدر و یا مادر یا شوهر خلاصه خویشی از آنها نمرده باشد... در نتیجه هیچکس درسوگ او شرکت نکرد... مادر اسکندر از این وصیت ناراحت شد و از اینکه هیچکس بدیدن او نیامده افسرده و دلگیر گردید به حکیم یونان ارسطاطالیس گفت این چه وصیتی بود؟ حکیم یونان گفت : کوهوشنگ هوشمند ، پهمورث دیوبند ،

افراسیاب یا فروسیاب ، کیقباد یا عدل و داد کو... کو...؟ همه مرده‌اند و فانی شده — اند اسکندر کبیر با این وصیت خواسته است بشما که مادر او هستید بفهماند که دنیا را بقا نیست و هر که را چند روزی نوبت او است ، همه میمیرند ، از مرگ حذر نتوان کرد پس آنچه را که همه روزی به آن میرسند و راهی را که همه باید بروند و میروند تنها یکی زودتر یکی دیرتر چرا برای آنکه زودتر رفته است اشک میریزید....."

خانم عزیز من ، خانم زهرا خانم آنچه را اندیشمندان ، دانشمندان علما و حکما گفته‌اند و نوشته‌اند داستان نیست واقعیت — هائی است که باید قبول کرد... شما شش ماه است که شوهرتان فوت کرده اشک میریزید اگر تا آخر عمر هم اشک بریزید که او زنده نخواهد شد پس سعی کنید زندگی عادی خود را ادامه دهید بفرزندتان برسید... شنیدم گوشه‌نشینی اختیار کردی و معتکف شده‌ای... ترک خویشان و دوستان کرده‌ای... این درست نیست ، از خویشان و دوستان نباید برید ، زندگی کشمکش است که شب و روز ما بین عوامل طبیعت و قوای خالقه روح در جریان است مکرر میشود که در مسیر زندگی بکوچه بن بست میرسیم و گمان میکنیم که عبور از آن محال است و باید دست از همه چیز بشوئیم ولی در آن دقایق یاس و ناامیدی

در آن بیچارگی و فلاکت ناگهان بارقه‌ای می‌جهد و روزنه امید از جاییکه مطلقاً" انتظارش را نداشتیم باز میشود، برای همه کس این پیشامدها شده، کیست که از اینگونه حوادث‌برایش اتفاق نیفتاده باشد برای خود شما هم این روزنه‌ها بدفعات باز شده، دنیا را نباید سخت‌گیری که هرچه دنیا را سخت‌گیری دنیا بر تو سخت‌تر خواهد گرفت. شما اگر بخودتان مسلط نشوید و افکار تاریک را بسط و توسعه بدهید روزی خواهد رسید که دیگر قادر نخواهید بود از تاریک‌خانه‌ای که برای خود ساخته‌اید بیرون بیایید

خانم حرفه‌های شما را قبول دارم، شاید شما واقعاً " امروز از طرف خدا ماموریت دارید که مرا ارشاد کنید، حرفها و سخنان شما زیبا، محکم و دلنشین است اما در کنار حرفه‌های شما بموازات حرفه‌های شما حرفه‌های نیشدار دیگران و نگاههای غضبناک آنها اثر مرهمی را که شما بر زخمهایم گذاشتید خنثی میکند . . . خانم زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است خودم با گوش خودم شنیدم که خانم . . . میگفت پناه بر خدا یک شوهر مرده دیگر، به شوهر مرده‌ها اضافه شد . . . بیشتر این بیوه‌ها زیبا هستند ممکنست شوهرهای ما را بقایند مواظب باشید خانم جان وقتی این حرف را با گوش خودم میشنوم چه بگویم مجبور هستم از آنها دوری‌گزینم، منزل آنها نروم، این

آنها که میگویم لازم نیست حتماً " بیگانه‌ها باشند بسیاری از آنها از خویشان نزدیک خودمان هستند پس من ناگزیرم از همه ببرم تا از تیر تهمت آنها در امان بمانم .

من در این مورد بخصوص بشما حق میدهم که مراقب باشید که دستاویزی برای شما درست نکنند اما برای اینکه از تیر تهمت در امان باشید خودتان را زندانی نکنید. این تنها شما نیستید که این اتفاق ناگوار برایتان افتاده زنان زیبا و جوانی که بنحوی از انحاء شوهران خود را از دست داده‌اند بسیار هستند، زنانی که شوهرانشان - ن در اثر یک سکنه ناگهانی، یک تصادف اتومبیل، یک اصابت گلوله یا شهید در جبهه‌های جنگ از بین رفته‌اند بسیار میباشند اینان افراد همین جامعه هستند جامعه باید بآنها احترام بگذارد، باید آنها را یاری کند، باید آنها را غمخوار باشد.

طبیعی که تا دیروز جان فرزندان و عزیزان ما را از مرگ نجات میداد اگر امروز مرگ گریبان او را گرفت جامعه مکلف است برای حق‌شناسی از او زن و فرزندانش را گرامی بدارد و آنها را یاری دهد .

سربازی که برای برقراری حکومت اسلامی و دفاع از سرزمین اسلامی خود دفاع میکند اگر شربت شهادت نوشید باید همه آحاد و افراد مردم زن و فرزندان و مادر و پدر او را گرامی بدارند چه او روزها

و شبها نخفته و آرام و قرار نداشته تا شمای هموطن و همشهری او آسوده بخوابید او خواب و راحت و زندگی را بر خود حرام کرده تا شما بیسائید، شما زندگی تان را مدیون او و زن و فرزندتان او هستید، اکنون که اونیست باید بلی باید زن و فرزندتان او و همه هم قطاران او گل سرسید جامعه باشند زیرا آنها حافظ سرحدات شما، حافظ مال و جان شما و مهمتر از همه جنگ آنها جنگ در راه دین و جنگ با کفار است

ای مردان وزنان ایرانی وقتی امام ما، رهبر ما که رهبر شیعیان جهان است با قدرت و نفوذی که در دنیا دارند میگویند سپاهی ارتشی، پاسدار من در مقابل شما احساس حقارت میکنم شماها دیگر چه میگوئید...؟
خانم عزیز من، خانم زهرا خانم اگر یکی بشما نگاه سؤال انگیز میکند دیگری نگاه محبت آمیز میکند شما به نگاههای محبت آمیز نگاه کنید، شما نه اولین کسی هستید که شوهرش فوت شده نه آخرین کسی خواهید بود، دنیا دنیایی است که همه بدان می آیند و میروند اما شهیدان با تصمیم خود و با اراده خود بسوی خدایشان میروند و جاودانه زندگی می کنند. و نزد خدایشان روزی می خورند **عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ**.

انسانها را نباید به صورت زشت و زیبایی آنها شناخت بلکه باید آنها را بسیرت زیبایشان شناخت، انسان زیبایی

که قلب او تهی از مهر و محبت است، احساس و عواطف انسانی در او رشد نکرده انسانش شمارید و از حرکات و رفتار و گفتارش دلگیر نشوید، اینان چون عروسکها-
ئی هستند که خیمه شب بازان نخی بآنها بسته اند و بی اراده کج و راست میشوند.

شما ای خواهران و برادران شرافتمند باید بدانید که تمام افراد عضو جامعه هموطن، هم کیش و همنوع شما هستند، رنج آنها رنج شما خوشی و سعادت آنها خوشی و سعادت شما است نباید بین شما نقار و دلگیری ایجاد شود، شوهر مرده ها، پدر مرده ها، برادر مرده ها دلتنگ و مصیبت زده هستند اگر از غم آنها نمی گاهید و غبار غم را با سرانگشت مهر و محبت از چهره آنها نمیزدائید لاقول برزخم آنها خنجر زنید و با سخنان ملامت بار و نگاههای کینه توز آنها را نیازارید.

جوانان ما که امروز امور مملکت را در دست گرفته اند همه خدانشاس، و همه انسانهای واقعی هستند، اینها همان کسانی هستند که در روزهای سخت و پرجوش و خروش انقلاب، الله اکبر گویان در حرکت بودند، این بزرگواران در جریان انقلاب پیشاهنگ کاروان انقلاب بودند و امروز هم در مقابل استکبار جهانی و کفر و نفاق داخلی شجاعانه ایستاده اند خداوند پیروشان فرماید و نهضت امامشان را به نهضت حضرت مهدی (عج) متصل نماید.



کاظم کوچولو اشک ریزان جواب داد:
 سیدر من تقصیر ندارم!
 — آخه چندوقته شاگرد آخرکلاس مون مریض
 شده و به سرکلاس نیومده!!

سخن خوب و جواب خویتر

روزی فیلسوف دانا شیخ الرئیس ابوعلی سینا
 به مجلس ابوسعید ابوالخیر در آمد. برزبان
 ابوسعید سخن از طاعت و معصیت گذشت.
 شیخ الرئیس این رباعی را ساخت:
 ما بیم به عفتو تو لا کرده
 وز طاعت و معصیت تبرا کرده
 آنجا که عنایت تو باشد، باشد
 ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده!
 ابوسعید این رباعی را فی البداهه در جواب
 ساخت:
 ای نیک نکرده و بدی ها کرده
 وانگدیه خلاص خود تمنا کرده
 بر عفو من تکیه، که هرگز نبود
 ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده!

بچه های موقع شناس
 مادر، به علت کسالت در بستر بیماری
 افتاده بود، بدین جهت به بچه ها گفت:
 ببینین بچه ها، سرم خیلی دردمی کند
 بطوری که هیچکدام از اعضای بدنم را
 نمی تونم تکون بدم امروز باید
 بدون سرو صدا باشین
 دختر کوچولو با آرنج به پهلو برادرش
 زد و آهسته گفت:
 سفردون . . . حالا وقتشه که به مامان بگی
 اون آینه قدی تو سالن روشکستی!!

بچه ای که مقصر نبود!
 کاظم کوچولو، کارنامه امتحانات آخر سال را
 به خانه آورد. . .
 پدرش دید که نوشته بین ۴۵ نفر، او شاگرد
 آخر شده است
 خیلی ناراحت و عصبانی شد، کشیده
 محکمی به صورت او زد و گفت:
 — کودن تنبل . . . تو باید در کلاس تون
 شاگرد آخر بشی؟

افسانه‌ها:

۱- شهید رجائی و شهید باهنر مردود قبل از نخست وزیری آنجا خدمت کردند .

۲- کفش تسمه دار

۳- دونیمه آنرا در استخوان بندی می توان یافت . زیان بار

۴- بهشت . شاد آن نصیب سپاه ایران و نلخ آن نصیب صدام شد .

۵- بخش اول تمام رزمحمله های سپاه ایران در جنگ با صدام . تصدیق بیگانه

۶- با اشاره امام امت باید در این روز از معلمین قدردانی شود . یکی از اجزاء

سالاد زمستانی

۷- تعجب خواهرانه . یکی از ضمائر . نصف یک سپاه

۸- هنوز مرد نشده است . آب صاف و گوارا . بزرگتر از تپه .

۹- متورم شدن رک کردن هنگام غضب .

۱۰- یکی از دروس بعد از دبستان

۱۱- کاردانش آموز خوب در سنگ مدرسه . هم وزن .

ع- خودش گفت هم شمس است و هم قمری
امامه و خورشید آنرا تکذیب کردند . یکی
از ضمائر منفصل

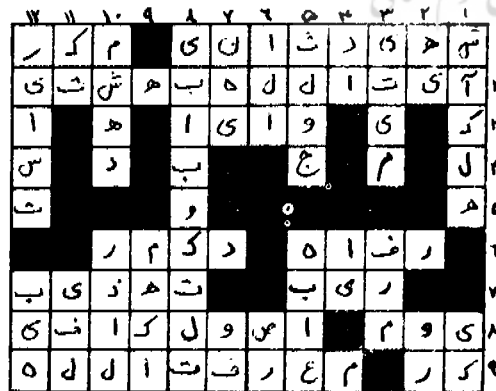
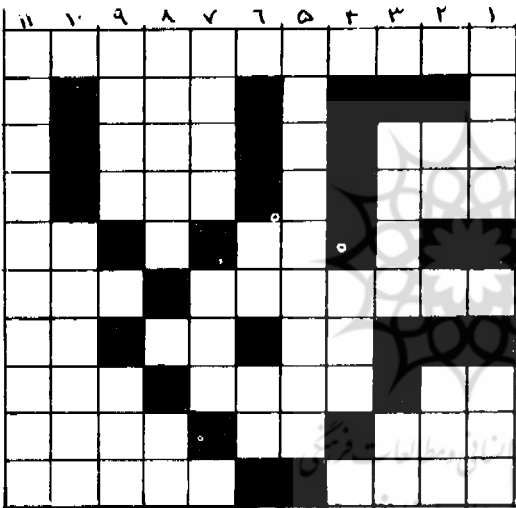
۷- شیرینی پادشاه روزه داران . ثروت

۸- ماه عبادت و خودسازی . اراده بی سر

۹- نتیجه نبرد گرم و سرد . فشردن چیزی
بین دو چیز .

۱۰- محل آموزش نوآموزان

۱۱- زرافه



عمودی:

۱- یکی از دروس . یکی از امواج

۲- پسوند صفت فاعلی . قطار

۳- از ارکان دین است . مکان

۴- از میوه های مورد علاقه دانش آموزان

۵- در زمان جنگ دفاعش از دکنان مهمتر است .

شکی نیست که دانش آموزان متناسب با سن و رشد خود احتیاج به استراحت تفریح و سرگرمیهای مناسب دارند ولی رنج آور و مصیبت آمیز خواهد بود که چون گذشته آنها را طوری بار بیاوریم که عاجز از انجام هرگونه کارهای ابتدائی خانه یا خریدهای خارج از خانه باشند خصوصاً زمانیکه دانش آموزان رزمنده بطور فعال در جبهه یا پشت جبهه حضور دارند یا با پاسداری از انقلاب شب را به روز می آورند یا درسیج ناحیه خود نقش فعالی دارند یا در جهاد سازندگیی ایثارگرانه فعالیت می کنند یا خود را با نارنجک به زیر تانک دشمن می اندازند و عنوان رهبر کسب می نمایند .

باشمهای از مشقات مادر در اداره خانه پارمائی از رنجهای طاقت فرسای پدر در برآوردن حوایج اولیه خانواده، اهمیت تعاون و همکاری در کارهای گروهی و سرانجام برای زندگی پس از پایان تحصیلات در جامعه اسلامی آماده سازند بنحویکه دانش آموزان به اولیاء خود که مکانیک های قابل، لوله کشهای ماهر نجارهای هنرمندی می باشند و با کوشش های خستگی ناپذیر در جهت رفیع نیازمندیهای جامعه دامن همت به کمر بسته اند به خود ببالند و احساس غرور نمایند نه اینکه شرمنده باشند .

بابا تخصص مخالف هستیم، با علم مخالف هستیم
 بانو کریمی جانب مخالفیم . « امام خمینی »